



آشتی اسطوره و واقعیت در پارادایم عقلانی کودک

با نگاهی به هری پاتر

محسن هجری

در اوج حاکمیت رسانه‌های تصویری و اینترنت و عدم اقبال به کتابخوانی، ناگهان متنی ظهور می‌کند که معادلات پیشین را برهم می‌زند و کودکِ عصر مدرنیته، مجذوب پدیده‌ای می‌شود که به ظاهر با محیط او سنخیت ندارد و این روند، ورای مذهب و فرهنگ و نژاد، آن‌چنان پنج قاره را درمی‌نوردد که حیرت ناظران را برمی‌انگیزد و این حیرت، زمانی دوچندان می‌شود که می‌بینیم مضمون این کتاب، پدیده‌ای اسطوره‌ای است که به گمان عقلانیت مدرنیته^(۱)، حداقل بعد از رنسانس، بنیاد آن توسط «خرد خودبنیاد نقاد» فرو ریخته بود و دیگر انتظار نمی‌رفت که با وجود این همه تحول شگرف علمی و فرهنگی و اجتماعی، مخاطبان را به خود جذب کند.

آمارها و نشانه‌ها آن را گواهی می‌کنند. در این صورت، چرا کودک مدرنیته با اقبال به اسطوره قدرت جادویی، به ایده‌آل‌های ادوار پیشین بازمی‌گردد؟

از منظری پساساختارگرایانه، شاید بتوان داستان هری پاتر را از جمله متونی دانست که نقد آن، از تحلیل نوع واکنش مخاطب آغاز می‌شود؛ یعنی قبل از آن که به سبک ساخت‌گرایان به اجزای متن، زبان قصه و نشانه‌های زبانی بپردازیم، باید به دنبال پاسخ این پرسش باشیم که کدامین ویژگی یا ویژگی‌ها، خیل عظیم مخاطبان هری پاتر را در کشورها، ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف به خود جذب کرده و چه گرایش‌ها یا گرایش‌هایی در میان مخاطبان مشترک بوده است که به اتفاق، مضمون این کتاب را پسندیدند؟ از این رهگذر، شاید بتوان به شیوه‌ای استقرایی، بر این نقطه حداثی ایستاد که جذابیت هری پاتر در درجه نخست، به گونه‌ای همانندسازی در نهاد مخاطبان بازمی‌گردد که این داستان را برای آن‌ها جذاب می‌کند.

از آن‌جا که خیل عظیمی از مخاطبان، این متن را به زبان اصلی مطالعه نکرده‌اند و از ورای دایره واژگانی رولینگ^(۲) و از طریق ترجمه و واژه‌های جایگزین، با این داستان روبه‌رو شده‌اند، نمی‌توان سبک نوشتاری رولینگ را عامل اصلی جذب مخاطبان تلقی کرد. حتی به کارگیری تکنیک‌های داستان‌نویسی، از جمله ایجاد حس تعلیق در مخاطب، در عین مؤثر بودن، نمی‌تواند عامل اصلی قلمداد شود؛ زیرا برای کودک کم‌حوصله عصر مدرنیته که پیش از این عادت کرده بود در کم‌تر از دو ساعت، با تماشای فیلم یا برنامه مورد علاقه خود به مقصود آن پی ببرد، خواندن داستانی

آیا این پدیده، به منزله بحران در عقلانیت مدرنیته و در ردیف اقبال به اندیشه‌های غیرمدرن بنیادگراهاست؟

آیا بازگشت اسطوره قدرت جادویی در وجه فلسفی، محصول تزک برداشتن عقلانیت مدرنیته و پیشروی شالوده‌شکنان پست‌مدرن است؟

آیا این رویداد، به معنای نوعی تلاش برای ترمیم عقلانیت مدرنیته و ضمیمه شدن آشکار اسطوره به تکنولوژی است؟

آیا عقلانیت مدرنیته، با یک نوع ارتجاع و عقب‌گرد فکری مواجه شده و دوران نزول این اندیشه آغاز شده است؟

آیا اقبال به اسطوره قدرت جادویی، محصول بغض فروخورده ناتوان‌هایی است که در مدرنیته جدی گرفته نشده‌اند؟

آیا اقبال به اثر رولینگ، محصول طرح همسان‌سازی فرهنگ‌ها، در چارچوب معماری بازار جهانی سرمایه‌داری است؟

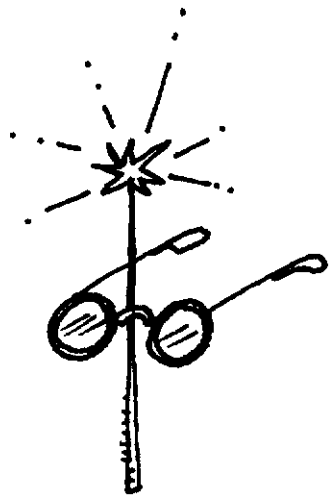
و آیا... برای نقد ادبیات کودک، هر گونه پاسخ به پرسش‌های فوق، چه سلبی و چه ایجابی، مجاز نیست؛ مگر آن که بتواند ارتباط مستقیم آن‌ها را با ادبیات کودک نشان دهد. بر این اساس، ناچاریم بازگشت اسطوره قدرت جادویی را که به جای قرارگرفتن بر جاروی ساحران و جادوگران، بر بال ادبیات کودک به پرواز درآمده است، از این منظر مورد ارزیابی قرار دهیم.

می‌توان این‌گونه فرض کرد که کودک مدرنیته، به دلیل تماس روزافزونش با مظاهر عقل مدرن، با کودک دوران قرون وسطی و پیش از آن متفاوت است و آموزش‌های گوناگون علمی و فرهنگی و تربیتی، او را به درک متفاوتی از مناسبات پیرامونی رسانده است؛ واقعیتی که دست‌کم بسیاری از

چنین مطول، چیزی جز اتلاف وقت تلقی نمی‌شد؛ مگر آن‌که در مضمون آن چیزی می‌یافت که این تعلیق و انتظار را صبورانه تحمل کند و حتی از آن لذت ببرد. البته، مضمونی فراتر از یتیم بودن هری پاتر که پیش از این، گونه‌های مختلف آن، از اولیور توئیست گرفته تا هاج زنبور عسل، به مخاطب عرضه شده بود. بدیهی است از آن‌جا که طیف عظیمی از مخاطبان این کتاب، کودکان و به ویژه نوجوانان بوده‌اند، گرایش آن‌ها را در درجه نخست نمی‌توان محصول یک وحدت تحلیلی و ناشی از انتقال آگاهی توسط گروه همسال دانست؛ امری که در مورد یک گروه بزرگسال، طبیعی به نظر می‌رسد. این مفروض، نه از آن جهت که کودک مدرنیته را فاقد قدرت تحلیلی می‌دانیم، بلکه از آن روست که در این گروه سنی، رویکرد حسی به موضوعات، بر گرایش عقلانی چیرگی دارد. البته، ناگفته نماند که در عین حال، نمی‌توان هنجارهای عمومی این گروه سنی را که نقش مرجعیت رفتاری نوجوان را ایفا می‌کنند، نادیده گرفت. با این حال، به نظر می‌رسد که صرف نظر از القاها و فضاسازی‌ها و نیز عواملی از قبیل فرهنگ، مذهب و ملیت، باید به حس مشترکی پرداخت که در هیأت یک نهاد درونی، به ایفای نقش پرداخته است. بی‌شک، تشخیص این نهاد فعال درونی، یکی از هنرهای خانم رولینگ بوده است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ زیرا در دورانی که اسطوره‌ها به ظاهر کارکرد پیشین خود را از دست داده‌اند، نگاه اسطوره‌ای رولینگ، در چارچوب یک متن ظاهر شده و تا آن‌جا پیش رفته که خواندن این داستان، چون یک آیین، مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که رولینگ، نوشتن و کتابت را چونان آیینی مقدس -

دست‌کم در چارچوب ادبیات کودک - احیا کرد. لوک بنوا^(۳)، اسطوره‌شناس فرانسوی می‌گوید: «به فرجام از آیینی یاد کنیم که گرچه تلقی‌اش به عنوان آیین (Vite)، غیرعادی است، ولی شاید مهم‌ترین آیین باشد و آن، کتابت [نوشتن] است. کتابت، رمز زبان گفتار است که آن نیز رمزی است و بنابراین کتابت، رمزی در درجه دوم، رمزی ثانوی، رمز در رمز است... معنی نگاری، کتابتی است که می‌توان آن را کتابت مطلق نامید؛ زیرا مستقل از گفتار است و زبانی ترکیبی و خاموش و منحصرأ دیداری است که همه اقوام آن را درمی‌یابند، هر چند به یک نام نمی‌خوانند. کتابت که در اصل، کاهنان و منشیان شاهان قدیم به کارش می‌بردند، دیرزمانی گنجینه مقدسی بود که به مثابه پژواک زبانی اصلی حفاظت می‌شد و شکل حروفش نیز کاهنی (hievatique) بود؛ چون تصور می‌رفت ناقل معنایی است که ریشه‌اش همان ریشه دنیااست و به همان اندازه متعال است. زیرا دنیا، همانند کتابی می‌نمود که پیام الهی را مکشوف می‌سازد و کتابت‌های سنتی، گزارش‌های آن کهنه کتاب به زبان مرئی بودند.»^(۴)

اگر تعبیر «بنوا» را مفروض بگیریم، آیا می‌توان این‌گونه اندیشید که رولینگ، کتابت را در آستانه هزاره سوم، چونان آیین زنده می‌کند؟ آیینی که شرکت‌کنندگان در آن، با فرو رفتن در متن، به تناوب با رمزگویی و رمزگشایی مواجه می‌شوند؟ اگر این نگره «بنوا» را مبنا قرار دهیم که «اسطوره و آیین، وجه بیان سرنوشتی واحدند که مکمل یکدیگرند؛ بدین معنی که آیین، ساخت عبادی و نیایشی آن است و اسطوره، تحقق همان



● این پرسش را نیز باید پی گرفت که مخاطبان هری پاتر، چگونه پارادوکس یا تناقض‌نمای اندیشه‌مدرئیته و اسطوره قدرت جادویی را در وجود خود حل می‌کنند؟ آیا مخاطبان هری پاتر، آرزوهای دست‌نیافتنی خود را در این متن دنبال می‌کنند یا این‌که عقلانیت نوینی را می‌جویند که اسطوره، بخشی از آن است؟

اجتماعی در نظر بگیریم و آن را ترجمان آرزوی عمیق کسانی بدانیم که با شرکت در این «تفریح خوانداری»، در جست‌وجوی معنا بخشیدن به هستی خویش برآمده‌اند. اما به طور قطع این تعبیر، پاسخ نهایی ما نخواهد بود؛ زیرا این پرسش اساسی، هم‌چنان به قوت خویش باقی است که مخاطبان هری پاتر، کدامین معنا را در این متن

سرنوشت در بستر حوادث و سرگذشتی زنده است»^(۵)، در آن صورت، رولینگ در کتابت هری پاتر چونان آیین، ما را به کدامین اسطوره فرامی‌خواند؟

در پاسخ این پرسش، هر کس مجاز است که از زاویه پیش‌فرض‌های خود به موضوع بپردازد، اما در این نوشتار، پاسخ را در اسطوره قدرت جادویی جست‌وجو کرده‌ایم؛ یعنی آن چیزی که هری پاتر را از حد یک کودک معمولی فراتر می‌برد و او را با جهانی ناشناخته روبه‌رو می‌کند. در عین حال، این پرسش را نیز باید پی گرفت که مخاطبان هری پاتر، چگونه پارادوکس یا تناقض‌نمای اندیشه‌مدرئیته و اسطوره قدرت جادویی را در وجود خود حل می‌کنند؟ آیا مخاطبان هری پاتر، آرزوهای دست‌نیافتنی خود را در این متن دنبال می‌کنند یا این‌که عقلانیت نوینی را می‌جویند که اسطوره، بخشی از آن است؟

لاپلانتین، اسطوره‌شناس فرانسوی می‌گوید: «اسطوره - که روایت نیمه خودآگاهی است که جامعه در آینه‌اش، تصویر خویش را می‌بیند و در ساحت تجربه شادمانی (festif) و خیالیابی اجتماعی به اوج می‌رسد - ترجمان آرزوی عمیق مردمان به اعطای معنایی به هستی‌شان، از راه ریشه‌گیری در کیهان گذشته و فراتابی آینده به صورت مهدی‌گری [انتظار منجی موعود را کشیدن]، تأثر، نمایش، گفت‌وگو و مراد به گونه‌ای متفاوت توسط اسباب‌بازی (gadget) و چیزهایی که مایه تفریح خاطرند.»^(۶)

اگر نگره لاپلانتین را مفروض بگیریم، شاید مجاز باشیم اقبال مخاطبان را به داستان هری پاتر، در ساحت تجربه شادمانی و خیالیابی

جست‌وجو می‌کنند و این معنا به کدام هیأت آراسته شده است؟ و پرسش مهم دیگر، آن که این معنا چگونه با ساختار اندیشه مدرنیته کنار می‌آید؟

ضرورت تحلیلی اسطوره در یک چارچوب معرفت‌شناختی

نکته‌ای که باید در نظر داشت، مشخص کردن منظری است که از آن زاویه، به تحلیل داستان هری پاتر می‌نشینیم، در این نوشتار، هدف آن نیست که هری پاتر به عنوان یک «کودک اسطوره» مورد ارزیابی قرار گیرد، بلکه مضمون و بن‌مایه این داستان، یعنی اسطوره قدرت جادویی مدنظر است.



● از منظری پساساختار-گرایانه، شاید بتوان داستان هری پاتر را از جمله متونی دانست که نقد آن، از تحلیل نوع واکنش مخاطب آغاز می‌شود.

نکته دوم آن که اسطوره قدرت جادویی، به عنوان یک جهان‌بینی (World-View) یا آیین (Rite) یا آرزو، در فرهنگ و اندیشه برخی اقوام وجود داشته است - که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد - و از این جهت، رولینگ اندیشه

جدیدی را سامان نداده، حتی مسلح بودن یک کودک به قدرت جادویی، قرن‌ها پیش از رولینگ، در اسطوره‌های سرخ‌پوستان مطرح شده است که به آن نیز اشاره خواهیم داشت. در این صورت، زاویه نگاه ما به اسطوره قدرت جادویی در هری پاتر، از منظر تحلیل خلاقیت رولینگ در این عرصه نیست، بلکه پرداختن به این پرسش مشخص است که چگونه در آستانه هزاره سوم، مقوله جادو و قدرت جادویی، خیل عظیمی از مخاطبان هری پاتر را به خود جذب می‌کند؟

آلکساندر کراپ، اسطوره‌شناس، در توجیه گرایش به اسطوره می‌گوید:

«در نزد اقوام ابتدایی و طبقات ساده‌لوح و کودکان، گرایش به اسطوره، جایگزین علم است که برخلاف روال قاعده‌مند علم، اسطوره‌ها به میل خود روند کار را تغییر می‌دهند. این حالت، به ویژه در نزد کودکان، هر روزه دیده می‌شود و آن‌ها به موجودات عالم خلقت، زندگانی روانی و احساسی و کشش‌ها و واکنش‌های خویش را نسبت می‌دهند و ذهنیت‌شان را بر سراسر طبیعت حاکم می‌کنند.»^(۷)

با آن که طبقه‌بندی کراپ، در تشبیه علت گرایش اقوام ابتدایی، طبقات ساده‌لوح و کودکان به اسطوره، ساده‌گزینه‌ناهنه به نظر می‌رسد، چرا که هر یک از این سه گروه رویکرد خاصی به اسطوره دارند، با این حال، اگر زاویه دید کراپ را مفروض بگیریم، در آن صورت، این پرسش در برابر ما شکل می‌گیرد که چگونه کودک عصر مدرنیته، به ویژه در کشورهای صنعتی، با پس‌زدن یا نادیده گرفتن آموزش‌های رایج زمانه خود، به مقوله قدرت جادویی تا آن‌جا رغبت نشان می‌دهد که به

فروش دست‌کم دویست و پنجاه میلیون نسخه از این کتاب منجر می‌شود؟ بی‌گمان، این پاسخ که سیستم تبلیغاتی غرب، عامل چنین اقبالی بوده است، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که پیش از این نیز کتاب‌های باب میل نظام سرمایه‌داری جهانی تألیف شده و به بازار عرضه گشته‌اند، اما هیچ‌گاه شاهد چنین اقبال معجزه‌آسایی نبوده‌اند. بنابراین، شاید بهتر باشد آن چنان که کارل آبراهام می‌گوید، قائل به این موضوع باشیم که هیأت جمعی این اسطوره، معلول آرزوهای مشترک انسانی است و نمی‌توانیم آن را در حد یک شانتاژ تبلیغاتی تقلیل دهیم. از این منظر، اگر رولینگ داستان هری پاتر را تألیف می‌کرد و مورد اقبال مخاطبان واقع نمی‌شد، منطقی نمی‌نمود که ما در صد جست‌وجوی شکل جمعی اسطوره قدرت جادویی برآییم، اما در شرایط کنونی، با توجه به آن که هری پاتر از حد یک متن فراتر رفته و به دنیای مخاطبان وارد شده است، دیگر نمی‌توان تنها به این پرسش پرداخت که رولینگ، در صد گفتن چه مضمونی بوده است، بلکه باید این نکته را نیز جست‌وجو کرد که مخاطب، در داستان هری پاتر، چه چیزی می‌جوید؟

کارل آبراهام، در یک تفسیر روان‌شناختی، علت گرایش به اسطوره را چنین تعبیر می‌کند: «هماندسازی در اسطوره، شبیه همانندسازی کودک است. بدین معنا که قوم یا گروه خود را با شخص اصلی اسطوره، همانند و برابر می‌کند.»^(۸)

طرح انگیزه همانندسازی از منظر روان‌شناختی، پاسخ‌های ویژه خود را می‌طلبد، اما آن چه ما در این تحلیل، در پی آن هستیم، به سان کارل آبراهام، تحلیل روان‌شناختی اسطوره قدرت

جادویی نیست، بلکه پرداختن به این پرسش است که گرایش به قدرت جادویی، چگونه جای خود را در ساختار عقلانی باز می‌کند؟ این پرسش، علاوه بر این که ناظر به گذشته نیز هست، در شرایط کنونی، کسانی را مدنظر دارد که در گروه سنی نوجوان، دوران تکاملی کودکی خود را طی می‌کنند و دیگر نمی‌توان به تبع تقسیم‌بندی‌های پیاژه، آن‌ها را فاقد قدرت تعقل - به معنای تعقل انتزاعی - دانست؛ یعنی همان نکته‌ای که در مورد کودکان زیر یازده سال صدق می‌کند. از این رو، تحلیل معرفت‌شناختی علت گرایش مخاطبان هری پاتر به اسطوره جادو، ضروری می‌نماید و نباید آن را در چارچوب تحلیل‌های روان‌شناختی محدود کرد. هر چند به این نکته باید توجه داشت که در تحلیل معرفت‌شناختی علت گرایش به اسطوره جادو، باید به میتولوژم^(۹) یا ماده و مضمونی که ساختار اسطوره را در داستان هری پاتر به حرکت درمی‌آورد، وفادار بود و نباید با یک نوع تأویل‌گرایی افراطی، هر آن چه را که مطلوب می‌پنداریم، بر این اسطوره بار کنیم؛ هم‌چنان که همین توقع از رولینگ می‌رود.

شارل کرینی^(۱۰)، اسطوره‌شناس می‌گوید: «در اسطوره‌شناسی، خاستگاه^(۱۱) یا منشأ و اصل، دو معنا دارد. به عنوان محتوای یک روایت و یک میتولوژم، به معنای توجیه و شرح انگیزه (motivation) است و به عنوان محتوای یک عمل، به معنای پایه و اساس و شالوده^(۱۲) است. میتولوژم، ماده و مضمونی است که هنر اسطوره‌آفرینی را مشروط و مقید می‌کند و آن ماده و مضمون، مجموع عناصر کهنی است که از طریق سنت منتقل می‌شوند... اسطوره حرکت و جنبش این ماده و مضمون

● آنچه ما در این تحلیل، در پی آن هستیم، به سان کارل آبراهام، تحلیل روان‌شناختی اسطوره قدرت جادویی نیست، بلکه پرداختن به این پرسش است که گرایش به قدرت جادویی، چگونه جای خود را در ساختار عقلانی باز می‌کند؟



اسطوره‌های قبایل سرخ‌پوست (یونی‌ها) در آمریکای شمالی است، پسر بچه‌ای درمی‌یابد که از قدرت سحرآمیزی بهره‌مند شده است و بدان وسیله می‌تواند بیماران را درمان کند. جادوگر پیری که مقام رسمی جادوگری را در قبضه خود داشته است، بر شهرت هر دم فزاینده کودک رشک می‌برد. همراه زنش چندین بار با او دیدار می‌کند و چون در مقابل آگاهی‌هایی که از دانش خود به کودک جادوگر می‌دهد، هیچ راز و سزی از او نمی‌آموزد، خشمگین شده، چپش را که انباشته از گیاهان سحرآمیز است، به کودک می‌بخشد. در نتیجه، پسر طلسم می‌شود و آستن می‌گردد. کودک شرمسار و سرافکننده، روستا را ترک می‌کند تا دور از آبادی، جانوران وحشی او را بدرند. اما جانوران وحشی به حالش رقت می‌آورند و تصمیم می‌گیرند که او را مداوا کنند. پس، جنین را از شکمش بیرون می‌کشند و قدرت‌های سحرآمیز خود را به کودک می‌بخشند. کودک جادوگر نیز پس از بازگشت به خانه، به واسطه آن قدرت‌ها جادوگر خبیث را می‌کشد و خود درمانگری بلندآوازه و مورد احترام مردم می‌شود. (۲۴)

هری پاتر نیز در جوهی چند، با اسطوره کودک جادوگر، شباهت‌های عجیبی دارد؛ از جمله آن که هری پاتر نیز در کودکی، به طور ناخواسته صاحب این نیروی شگفت‌انگیز می‌شود. هم‌چنین، تقابل او با جادوگر خبیث (ولدمورت)، از دیگر وجوه تشابه هری پاتر با اسطوره کودک جادوگر است. ورود هری پاتر به مدرسه جادوگری نیز که زمینه‌ای برای شکوفایی هر چه بیش‌تر قدرت جادویی بوده، معادل کمک جانوران وحشی به اسطوره یونی‌هاست که قدرت جادوگری کودک جادوگر را دوچندان می‌کند.

اسطوره کودک جادوگر، یکی از اسطوره‌هایی است که همانند داستان هری پاتر، از مسلح شدن کودک به قدرت جادویی خبر می‌دهد و می‌توان از این مورد نتیجه گرفت که میتولوژم هری پاتر، منحصر به فرد نیست. البته این که آیا رولینگ، به چنین اسطوره‌هایی دسترسی داشته یا این شباهت در مضمون اتفاقی بوده است، تأثیری در فراگرد استدلالی این نقد ندارد. زیرا آن چه اهمیت دارد، مسبوق به سابقه بودن چنین اسطوره‌ای است. با این تفاوت که شناسنامه هری پاتر، مشخصات دورانی خویش را یدک می‌کشد و رولینگ، اسطوره قدرت جادویی را در بطن دنیای مدرن خلق می‌کند.

با این تبارشناسی مختصر، می‌توان تا حدودی مطمئن شد که اسطوره قدرت جادویی، امتداد تاریخی داشته است و ما اکنون می‌توانیم به این موضوع بپردازیم که جذابیت این اسطوره در عصر مدرنیته، محصول چه عواملی است. پیش از این، به این نکته پرداختیم که خلاف نگره‌ای که اسطوره را در برابر علم قرار می‌دهد یا نگره‌ای که با رویکردی روان‌شناختی، اسطوره‌باوری را تنها

● آیا می‌توان عقلانیت کودک را به عنوان یک پارادیم ویژه عقلانی مطرح کرد و در صدد باز تولید آن در دیگر گروه‌های سنی برآمد؛ ساختاری که در آن، آرزو و اسطوره و دستگاه معرفتی، به هم‌نشینی و تعامل می‌رسند؟

محصول همانندسازی ذهنی می‌داند، این نقد در صدد آن است که جایگاه جادو باوری را در ساختار عقلانی نشان دهد. زیرا چنین فرض می‌شود که اقبال کودک عصر مدرنیته به هری پاتر، نمی‌تواند فراگردی مستقل از رویکرد عقلانی او به قضایا باشد. از این منظر، جادو نه در برابر عقل، بلکه بخشی از آن محسوب می‌شود و این، با تصویری که پیش از این، گرایش کودک به اسطوره را ناشی از فعال نبودن قوه عقلانی او می‌دانست، تفاوت چشمگیری دارد.

عقلانیت جادو

الکساندر کراپ می‌گوید: «اسطوره پاسخ موقت به پرسش آدمی است؛ انسان کنجکاوی که می‌خواهد علت چیزها را بداند. بنابراین، اسطوره پدیده‌ای عقلانی است و احساس در آن هیچ نقشی ندارد. اسطوره پاسخی به پرسش‌های ما از چند و چون مصادیق علیت است. این پرسش‌ها کماکان باقی است... اسطوره برای تبیین پدیده‌ها مدام به عالم فوق طبیعی توسل می‌جوید... اسطوره چون علم، ثمره عقل است... اسطوره چون علم می‌کوشد علت چیزها را بداند و اساساً و ذاتاً توجیهی است... در نزد اقوام ابتدایی و طبقات ساده‌لوح و کودکان، گرایش به اسطوره، جایگزین علم است که خلاف روال قاعده‌مند علم، اسطوره‌ها به میل خود، روند کار را تغییر می‌دهند. این حالت، به ویژه در نزد کودکان دیده می‌شود و آن‌ها به موجودات عالم خلقت، زندگی روانی و احساسی و کنش‌ها و واکنش‌های خویش را نسبت می‌دهند و ذهنیت‌شان را بر سراسر طبیعت حاکم می‌کنند.» (۲۵)

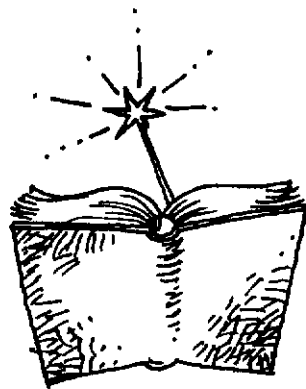
● نکته جالب آن که وقتی جست و جوی میانبرهای جادویی، به عرصه علم کشیده می شود، محقق یا پژوهشگر را به کاوش در روابط پنهانی آفرینش و مناسبات نامکشوف سوق می دهد؛ یعنی همان جایی که عقلانیت کلاسیک خاموشی می گزیند.

خواهد شد.

از این منظر، اسطوره جادو، به منزله جست و جوی راه رهایی از روال دست و پاگیر روابط علی است؛ به گونه ای که از یک علت، معلول دلخواه پدید آید. بر این اساس، شاید بتوان با استنباط از آیین های جادویی، این گونه نتیجه گرفت که در اسطوره جادو، علت به طور کامل نفی نمی شود - به معنای آن که معلول هیچ گونه علتی نداشته باشد - بلکه بیش از هر چیز همگونی و سنخیت علت و معلول نفی می شود. بر این اساس، جادوگر می کوشد لوازم و اسباب - پندار علم تجربی - نامربوط را مقدمه رسیدن به نتیجه دلخواه قرار دهد.

در منطق جادو، مقدمات کار سنخیت و همگونی با نتیجه آن ندارد. از این رو، هیچ معنی ندارد که در یک چشم برهم زدن، آدمی تبدیل به سوسک شود یا جارویی که ماهیتاً همواره به منظور نظافت بر زمین کشیده می شود، یک باره در آسمان به پرواز درآید. با این حال، جادوگری نیز قاعده مند است و شخص جادوگر می داند که چه ورد یا

ما در این نقد، با این تعبیر کراپ که از عقلانیت مستتر در اسطوره خبر می دهد، می توانیم به این نقطه حداقلی دست یابیم که پس زمینه جادویاوری، عقلانیت جست و جوی است که در پاسخ به پرسش های خود از هستی پیرامونی، اسطوره جادو را می پذیرد. اما این که چنین حالتی ناشی از بدویت، ساده لوحی و خامی کودکی است، محل مناقشه است و تعبیر کراپ، با گزارش تاریخ از تحولات دوران مدرنیته، همخوانی ندارد. به عبارتی، این گونه نیست که اعتقاد اسطوره ای به جادو و کیمیا و... در تحولات مدرنیته، صرفاً نقش یک مانع در برابر علم را بازی کرده باشد که در محور بعد به آن می پردازیم. اما در این جا به این نکته بسنده می کنیم که جادویاوری، می تواند محصول پرسش فلسفی آدمی از هستی باشد و باید این نکته را جست و جو کرد که جادویاوری، چه توجیه عقلانی دارد و چه چیزی را پی می گیرد؟ اگر ساختار عقلانیت را مبتنی بر تفسیر منطقی از روابط علی و قانون علیت قلمداد کنیم و این که انسان در پی دیدن هر معلولی، در پی علت متناسب با آن برمی آید - که در مباحث فلسفی، به سنخیت و همگونی علت و معلول تعبیر می شود - در آن صورت، اگر این باور از میان برداشته شود، هیچ منعی در کار نخواهد بود که شعله آتش، به خودی خود از آب برافروخته شود یا از دانه گندم، لوبیا برآید. بی گمان، ما در این جا مجال آن را نداریم که به مباحث جدل برانگیز دیوید هیوم^(۲۶) وارد شویم که باور علیت از کجا آمده است (آیا یک فرض پیشینی (به تعبیر کانت) است یا پسینی و محصول تجربه و تکرار تجربه)، بلکه در همین حد اکتفا می کنیم که چون باور به اصل علیت دگرگون شود، انجام بسیاری از کارهای ناممکن، میسر



را می‌توان نوعی بازی فرض کرد. البته، نه به معنای سرگرم‌کننده آن، بلکه به دلیل وضع قواعد خاصی که بر مناسبات آن حاکم است. هدف این بازی، گریز از روابط جبری جهان عینی و آرزوی غلبه بر موانع و رفع بن‌بست‌هاست. بنابراین، طبیعی می‌نماید که این آرزوی عمیق، در یک بازی آیین‌مند، عینیت پیدا کند و سپس به یک باور درونی تبدیل شود.

لوی استروس^(۲۷) می‌گوید: «یک اسطوره چارچوبی را در اختیارمان می‌گذارد که فقط با قواعد ساختمانی خودش قابل تعریف است. با این چارچوب، می‌توان به رمز معنا دست یافت و نه فقط معنای خود اسطوره، بلکه معنای همه انگاره‌های جهان، جامعه یا تاریخ که همراه سؤالات انسان درباره آن‌ها در آستانه خودآگاهی قرار دارند. قالب قابل فهمی که اسطوره پیش‌روی ما می‌گذارد، این امکان را به وجود می‌آورد که بتوانیم همه معناها را در یک کلیت منسجم ترکیب کنیم.»^(۲۸)

با مفروض گرفتن آموزه استروس، جادو و جادوگری نیز چارچوبی در اختیار جادوباوران می‌گذارد که نقطه مقابل تلقی مرسوم از اصل علیت است. بر این اساس، تعریف سلبی جادوگری، روی دیگر سکه علیت است و جادوگر، رابطه علت و معلول را به دلخواه خود باز تولید می‌کند. این باز تولید اختیاری، شکل یک بازی خردمندانه را به خود می‌گیرد؛ زیرا جادوگر به خوبی آگاه است که از چه مقدماتی، نتایج دلخواه خود را به دست آورد.

از این منظر، کودک با ورود به دنیای جادو، با گریز از اقتدار بزرگ‌ترها، قوه اختیار خود را به معرض تجربه می‌گذارد؛ زیرا او هنوز تسلیم شدن

● تعریفی که عقل کودک از علیت به دست می‌دهد، آن‌طور که هیوم در توصیف علیت می‌گوید، مبتنی بر عادت و محصول تکرار پروسه‌ها نیست، بلکه به معنای رابطه خلاق میان علت و معلول است که الزامی به تکرار تجربه‌های پیشین ندارد.

افسونی باید به کار برده شود تا نتیجه دلخواه به دست آید. در غیر این صورت، نقض غرض خواهد شد و قدرت جادویی، معنای خود را از دست خواهد داد. به عبارت دیگر، جادوگر با شکستن نظم پیشین، نوع جدیدی از روابط علی را بنا می‌نهد که تنها آگاهان به فن جادوگری به آن اشراف دارند.

جادو، بازی با اصل علیت است در محور پیشین، این نکته به اجمال شکافته شد که جادوگری، به نوعی تلاش برای گریز از روابط پیشینی یک مناسبت علی است. این تلاش

محض به مناسبات قطعی - به پندار بزرگسالان - را قبول ندارد و تصور می‌کند که می‌تواند از مقدمات مورد نظرش، نتایج دلخواه را به دست آورد. اما این نتیجه‌گیری دلخواهانه، با انگیزه گریز از واقعیت نیست، بلکه به معنای برگزیدن زاویه متفاوتی است که یک نوع انطباق و هماهنگی جدید، میان کودک و واقعیت را به دنبال دارد. در واقع، همان چیزی که در میتولوژم اسطوره جادو به چشم می‌خورد، جادوی شکار، جادوی باروری، جادوی سلامتی، جادوی نوزایی و... همگی حاکی از این واقعیت هستند که جادو باوران، واقعیت را آن‌گونه که مثبت تلقی می‌کرده‌اند، جهت می‌داده‌اند. این توقع را نمی‌توان غیر عقلانی برشمرد. تنها خرده‌ای که می‌توان بر آن گرفت، این است که مقدمات با نتیجه مورد نظر تناسب و هماهنگی ندارند و عوامل خیالی، به جای عوامل عینی نشسته‌اند. اما به غیر از تجربه، چه چیزی می‌تواند گواه درستی یا نادرستی مطلق یک رابطه علی باشد؟ آیا اگر در شرایط کنونی، موضع کودکی را تصور کنیم که در قرن نوزدهم یا پیش از آن، جادوی پرواز را واقعی برمی‌شمرد و در مقابل، بزرگ‌ترها آن را یک خیالبافی کودکانه فرض می‌کردند، تحولات قرن بیستم، به عقل و جهل کدام طرف شهادت می‌دهد و چه چیزی می‌تواند مانع از آن شود که سایر خیال‌پردازهای کودک، به حقیقت نپیوندند؟

جینز^(۲۹)، در کتاب پس‌زمینه‌های جدید علم تجربی^(۳۰)، می‌گوید: «ایدالیسم همواره بر این بوده است که همان‌طور که ابتدای جاده اکتشاف طبیعت ذهنی است، این احتمال هست که انتهای آن هم ذهنی باشد» و بعد می‌افزاید «علم، امروز طرفدار ایدالیسم

است.»^(۳۱)

هایزنبرگ، فیزیک‌دان مشهور کوانتومی که واضح نظریه عدم قطعیت^(۳۲) به شمار می‌رود، بعد از آن که به تعبیر شاعر معروف، شیلر، اشاره می‌کند که حقیقت در اعماق خانه دارد، می‌گوید:

«یکی از اشتباهات رایج این است که تصور می‌کنیم در علم، چیزی جز فهم و منطق و کاربرد قوانین ثابت اهمیت ندارند، اما واقعیت این است که در علم و به خصوص علوم طبیعی، تخیل نقش مهمی دارد.»^(۳۳)

آن‌چه جینز و هایزنبرگ، در توصیف جایگاه تخیل در علم بیان می‌کند، رودلف کارناپ، در تبیین فلسفه علم، به نحو دقیق‌تری ارائه می‌دهد: «نباید فراموش کرد که هم در تاریخ علم و هم در تاریخچه روانی یک دانشمند خلاق، غالباً یک نظریه به عنوان نوعی تخیل یا وحی [الهام] ظاهر شده است. نوعی وحی که خیلی قبل از کشف دستورات ارتباطی که به درد تأیید نظریه دانشمند می‌خوردند، به او الهام می‌شود. موقعی که دیمقراطیس گفت، همه چیز از اتم تشکیل می‌شود، کوچک‌ترین تأییدیه‌ای به نفع نظریه‌اش نداشت. با این وصف، این را می‌توان به عنوان یک نبوغ یا بینش ژرف تلقی کرد؛ چون دو هزار سال بعد این وحی تأیید شد.»^(۳۴)

بنابراین، حتی از موضع ساینتیسم^(۳۵) نمی‌توان باور کودک به اسطوره قدرت جادویی را یکسره از مطالعات عقلانی برکنار شمرد. زیرا عاقبت، جادو باوری کودک، گونه‌ای از تخیل محسوب می‌شود که علیت را به مفهوم سنتی آن نادیده می‌گیرد و به نوع متفاوتی از علیت اقبال نشان می‌دهد که در آن، رابطه علت و معلول، به

معنای تکرار روابط پیشین نیست و روند تحولات مورد نظر، از مسیری غیرمتعارف عبور می‌کند. اما به تعبیر کارناب، هیچ منع منطقی وجود ندارد که این خیال‌پردازی‌های ناب، مانند تخیل دیمقراطیس دربارهٔ اتم، بعدها شکل یک واقعیت ملموس را به خود نگیرد. در عین حال، نمی‌توان بر تلقی متفاوت کودک از مفهوم سنتی علیت خرده گرفت؛ زیرا حتی در دانش مدرن نیز این تلقی به چالش گرفته شده است. بور^(۳۶)، فیزیک‌دان کوانتومی و واضع اصل کلیت در حوزهٔ فیزیک نظری می‌گوید:

«در فیزیک، قانون علیت را به صورت زیر بیان می‌کنیم: اگر حالت یک سیستم بسته در یک لحظه معلوم باشد، قوانین طبیعی، حالت آن را در هر لحظهٔ بعدی تعیین می‌کنند. این، یک جملهٔ شرطی است که با «اگر» شروع می‌شود. حال اگر شرط مأخوذ در این حکم تحقق نیابد، چه می‌شود. دیدیم که دانش دقیق حالت یک سیستم در یک لحظهٔ معین، عملاً نامیسر است و کشفیات جدید در فیزیک اتمی، به این

● جادو باوری کودک،

گونه‌ای از تخیل محسوب

می‌شود که علیت را به مفهوم

سنتی آن نادیده می‌گیرد و

به نوع متفاوتی از علیت

اقبال نشان می‌دهد که در آن،

رابطهٔ علت و معلول، به

معنای تکرار روابط پیشین

نیست.

منتهی شده‌اند که این شرط تحقق ناپذیر است. پس قانون علیت، به مفهوم معمولی آن، لااقل برای فیزیک‌دانان بی‌محتوا شده است... [البته] علیت به مفهوم درست آن حذف نمی‌شود، بلکه تنها یک تعبیر سنتی از آن که با جبرگرایی^(۳۷) تطبیق می‌کند، حذف می‌شود... علیت در تعریف من، این اصل است که یک وضعیت فیزیکی، بستگی به دیگری دارد و کاوش علیّی معنی‌اش، کشف این وابستگی است.^(۳۸)

قدرت جادویی تغییر مناسبات موجود،

آرزویی از کودکی تا بزرگسالی

بیش از هر چیز، باید به این نکته توجه کرد که در این بحث، به مفهوم فلسفی جادو پرداخته می‌شود و با جایگاه آن در مناسبات فرهنگی که حتی معادل خرافه گرفته می‌شود، کاری نیست. در این جا جادو، به منزلهٔ ساحت متفاوتی از علیت است که در آن، فراگرد علت و معلول، از مسیرهای متعارف عبور نمی‌کند و راه رسیدن به آرزوهای بزرگ، از میانبرهای جادویی میسر می‌شود. اما چنان نیست که رو آوردن به میانبرهای جادویی، تنها در اندیشه کودک، مطلوب تلقی شود.

می‌توان این انگاره را بدیهی فرض کرد که آرزوی دست‌یابی به قدرت جادویی، نقطهٔ اشتراک کودک و بزرگسال است. به عبارتی، همان چیزی که رولینگ، در داستان هری پاتر تصویر می‌کند، در اسطوره‌ها نیز قابل مطالعه است. اما این پرسش جدی وجود دارد که در پس زمینهٔ این گرایش، چه مؤلفه‌هایی نهفته است؟ آیا می‌توان این گرایش را در یک امر نهادینه در ساختار عقلی

انسان - و نه صرفاً روان او - تصور کرد؟ شاید در این جا حس کنیم که با یک پرسش پارادوکسیکال مواجه شده‌ایم؛ زیرا از نظر عقلانیت کلاسیک، گرایش به قدرت جادویی، به دلیل نادیده گرفتن تلقی سنتی از علیت، نقطه مقابل عقلانیت و محصول خیال‌پردازی کودکانه و جهالت اقوام بدوی فرض می‌شود. بنابراین، جست‌وجوی مؤلفه‌های عقلانی گرایش به قدرت جادویی، موضوعیت پیدا نمی‌کند. اما با فرض این که ساختار عقلانی انسان نمی‌تواند با سکوت از کنار چنین مقوله‌ای عبور کند، می‌توانیم عقلانیت را محور مختصاتی فرض کنیم که گرایش به جادو در یک مسیر زیگزاگ مانند، با این محور تلاقی پیدا می‌کند و از تقاطع این دو، نقطه‌هایی به وجود می‌آید که مرز جادو و عقلانیت محسوب می‌شود. می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که دیالکتیک عقل و جادو، ترسیم‌کننده حرکت ساختار عقلانی، برای کشف وجه پنهان واقعیت است. یعنی در آن جا که مقدمات موجود و در دسترس ما برای کشف پوشیده‌ها و اسرار کفاف نمی‌دهد، چاره‌ای باقی نمی‌ماند جز آن که به مناسبات جادویی روی بیاوریم و در واقع، این احتمال را قائل شویم که مناسبات پنهانی در آفرینش، به یاری ما بشتابند. با نگاهی پوزیتیویستی (اثبات‌گرایانه)، این توقع چیزی جز حماقت نیست؛ زیرا در ورای آن چه در مناسبات عینی درک می‌شود، چیزی جز گزاره‌های بی‌معنا به چشم نمی‌خورد. از سویی، با نگاهی کوانتومی می‌توان امیدوار بود که الکترون‌ها مسیر قبلی خود را طی نکنند و مدار جدیدی را بپیمایند. این، همان آرزویی است که در کودک و بزرگسال مشترک است و نامی جز قدرت جادویی تغییر مناسبات موجود، نمی‌توان به آن اطلاق کرد.

جادو و کیمیا در عصر مدرنیته

شرایطی که در توصیف اسطوره قدرت جادویی برشمردیم، در عرصه کیمیاگری نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی کیمیاگر سودای آن دارد که خلاف روال معمول، از یک عنصر، عنصری متفاوت بیافریند و از مناسبات پیشین علت و معلول عبور کند. زیرا به پندار کیمیاگر، آن چه در ظاهر امور جلوه‌گری می‌کند، همانی نیست که در جوهره خلقت جریان دارد.

میرچا الیاده، اسطوره‌شناس مشهور رومانیایی می‌گوید: «جان دی^(۳۹)، کیمیاگر معروف و ریاضی‌دان و دانشمند مشهور در آفاق، به امپراتور رودلف دوم اطمینان می‌داد که بشر تبدیل فلزات و اجسام را می‌داند و معتقد بود که قوای روحانی آزاد شده، به یمن اعمال خفیه و خاصه کیمیاگرانه، می‌توانند جهان را دگرگون کنند. الیاس اشموله^(۴۰)، کیمیاگر انگلیسی نیز همانند بسیاری از معاصرانش، اعتقاد داشت که کیمیاگری و ستاره‌بینی و جادو،

● با توجه به آن که هری پاتر از حد یک متن فراتر رفته و به دنیای مخاطبان وارد شده است، دیگر نمی‌توان تنها به این پرسش پرداخت که رولینگ، در صدد گفتن چه مضمونی بوده است، بلکه باید این نکته را نیز جست‌وجو کرد که مخاطب، در داستان هری پاتر، چه چیزی می‌جوید؟

نجات‌دهنده علوم زمانه وی‌اند»^(۴۱)

الیاده به باورهای اسحاق نیوتن، فیزیک‌دان مشهور انگلیسی نیز در این زمینه اشاره می‌کند و می‌گوید:

«اعتقاد نیوتن به کیمیاگری، آن چنان استوار بود که وی هرگز در ارزش‌شان به طور کلی تردید نکرد. پس از [سال] ۱۶۷۵، همه هم و غم و مشغله ذهنی‌اش، وقف پیوستن کیمیاگری به فلسفه مکانیک بود و هنگامی که کتاب *principia* را به چاپ رساند، مخالفانش با خشونت گفتند که نیروهای [مورد نظر] نیوتن، در واقع نیروهای خفیه‌اند.»^(۴۲)

● اسطوره قدرت جادویی،

امتداد تاریخی داشته است و ما اکنون می‌توانیم به این موضوع بپردازیم که جذابیت این اسطوره در عصر مدرنیته، محصول چه عواملی است.

الیاده بعد از شمردن موارد متعددی از آمیختگی اسطوره کیمیاگری و علم در نزد دانشمندان معاصر، جمع‌بندی قابل تأملی ارائه می‌دهد که به نوعی قابل تعمیم به اسطوره قدرت جادویی نیز هست:

«کیمیاگری، پایان آخرین مرحله طرح بسیار کهنی است که زمانی که نخستین ابناء بشر تغییر دادن طبیعت را وجهه همت خود قرار دادند، زاده شد. بنابراین، مفهوم تبدیل‌پذیری ذات و گوهر در مذهب کیمیاگری، آخرین صورت بیان ایمان انسان در دگرگون‌سازی

طبیعت است... پیروزی علوم تجربی، خواب و خیال‌ها و آرمان‌های کیمیاگری را نابود نکرده بود، بلکه ایدئولوژی نوین قرن نوزدهم آن‌ها را در اسطوره پیشرفت پایان‌ناپذیر متبلور ساخته بود. این ایدئولوژی که علوم تجربی و پیشرفت‌های صنعت‌گری تأیید و تصدیقش می‌کرد، خواب و خیال‌های هزاران ساله کیمیاگران را از سر گرفت و بدان‌ها جهشی نو بخشید... در قرن نوزدهم است که انسان توانست جانشین زمان شود؛ چنان‌که آرزویش برای شتاب بخشیدن به آهنگ طبیعی موجودات آلی و غیرآلی، در آغاز تحقق یافتن است.»^(۴۳)

اگر نگره الیاده را به اسطوره جادو نیز تعمیم دهیم، در آن صورت، می‌توان تداخل اسطوره-گرایی کودک و به ویژه جادوبآوری او از یک‌سو و گرایش به تکنولوژی، از جمله تعلق خاطر شدید به اینترنت، کامپیوتر و دیگر مظاهر مدرنیته را از سوی دیگر، پذیرا شد و حتی این موضوع را مطرح کنیم که این دو وجه به ظاهر متعارض، در اندیشه کودک عصر مدرنیته، هم‌نشین شده‌اند؛ بی‌آن‌که او از این پارادوکس دچار اضطراب شود. و البته، نباید این موضوع مهم را نادیده گرفت که در واقع، هم‌نشینی اسطوره جادو و اندیشه مدرنیته، در چارچوب ادبیات کودک محقق می‌شود و رولینگ، با داستان هری پاتر، این موضوع را باورپذیر می‌کند که چگونه در دل انگلستان قرن بیستم، اسطوره قدرت جادویی ظهور می‌کند. ریکور^(۴۴) می‌گوید:

«همه مناسبات اجتماعی، از راه میانجی‌های نهادها، رمزها و قاعده‌هایی می‌گذرند که بیشتر ناشناخته‌اند و درک‌ناشدنی. باری، ادبیات یکی از این میانجی‌هاست، اما

حداقل در بخش تبدیل مواد - در دوران معاصر می‌شود.

اما شاید از تعابیر الیاده و آبراهام بتوان به «جادوی آرزو» راه برد و این‌که چگونه «آرزو» همانند یک قدرت جادویی، ابتدا اسطوره را می‌سازد و سپس عقلانیت متناسب با خود را شکل می‌دهد. قدرت جادویی «آرزو»، همان نیرویی است که به گونه‌ای بی‌واسطه در کودک عمل می‌کند و رولینگ، در داستان هری پاتر نیز به واقع، این قدرت جادویی را تصویر می‌کند. اما این آرزو، در کودک مدرنیته چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا

● در اسطوره جادو، علیت به طور کامل نفی نمی‌شود - به معنای آن‌که معلول هیچ‌گونه علتی نداشته باشد - بلکه بیش از هر چیز، همگونی و سنخیت علت و معلول نفی می‌شود.

می‌توان به گونه‌ای ایستا، آرزوی کودک و به تبع آن اسطوره‌گرایی او را تکرار ویژگی‌های کودکان در اعصار پیشین دانست و آن را تنها در چارچوب ویژگی‌های روان‌شناختی کودک تحلیل کرد؟ یا این‌که باید به مناسبات تاریخی، دورانی و اجتماعی قرن حاضر نیز توجه کرد؟

فرض این نوشتار، چنین است که اقبال کودک عصر مدرنیته، به اسطوره قدرت جادویی (در داستان هری پاتر)، مشمول همان قاعده‌ای است که الیاده در توصیف رابطه آرزوی دگرگون‌سازی طبیعت، اسطوره کیمیاگری و علم بیان می‌کند. به عبارتی تداخل آرزو، اسطوره و واقعیت در ساختار

برخلاف میانجی سیاست، میانجی شفافیت است که در آن «نهاد»، به شکل دقیق تبدیل به یک متن می‌شود... [در عین حال] ادبیات به این بازنمایی ابتدایی امر اجتماعی، بازنمایی روایی خود را می‌افزاید.» (۴۵)

اگر آموزه ریکور را مفروض قرار دهیم، در آن صورت، این پرسش اساسی فراروی ما قرار می‌گیرد که کدام یک از مناسبات اجتماعی مربوط به کودک، از طریق میانجی ادبیات کودک، به اسطوره قدرت جادویی در عصر مدرنیته تبدیل می‌شود؟ آیا می‌توان گفت که هری پاتر، محصول تجربه‌های آموزشی رولینگ با کودکان و نوجوانان است و این‌که او دریافته است کودک مدرنیته، به عقلانیت نوینی نیاز دارد که در آن اسطوره و تکنولوژی، به هم‌نشینی منطقی رسیده باشند؟

آرزوی جادو - جادوی آرزو

کارل آبراهام می‌گوید: «هر قوم در دوران پیش از تاریخ حیاتش، از آرزوهای چیزهای توهم‌آمیزی می‌سازد که در دوران تاریخی، به صورت اسطوره نمایان می‌گردند.» (۴۶)

در این نوشتار، به موضوع آرزوی دست‌یابی به قدرت جادویی اشاره شد که چگونه در راستای تلاش عقلانی انسان و به ویژه کودک، برای تغییر مناسبات به ظاهر گریزناپذیر علیت و ایجاد یک رابطه جدید علت و معلولی، عمل می‌کند. در واقع، آن‌چه کارل آبراهام، در توصیف نقش آرزو در شکل‌گیری اسطوره بیان می‌کند، به نوعی مؤید آن چیزی است که الیاده، با تبیین آرزوی دگرگون‌سازی طبیعت و تبدیل این آرزو به اسطوره کیمیاگری، به ما ارائه می‌دهد. هر چند الیاده در این حد نیز متوقف نمی‌ماند و نشان می‌دهد که چگونه اسطوره کیمیاگری، موتور محرکه تحولات علمی -

عقلانی، منحصر به کودک و اقوام بدوی نیست و در دوران مدرنیته نیز حضوری جدی دارد. به عبارت دیگر، اعتقاد به نیروهای شگرف و جادویی در عصر مدرنیته، به نوعی باز تولید شده است که خود را در ظهور اندیشه‌های جدید و هم‌چنین پیشرفت حیرت‌انگیز تکنولوژی، نشان می‌دهد. در این فضا، گرایش کودک و نوجوان به اسطوره قدرت جادویی، می‌تواند علاوه بر ویژگی‌های روان‌شناختی این گروه سنی، محصول باورپذیری او نسبت به تداوم، گسترش و تعمیق پیشرفت‌های حیرت‌انگیز و جادویی مدرنیته باشد. به عبارت دیگر، این بار، فاصله جادوی آرزو تا به بار نشستن این جادو در ساختار عینی و توجیه‌پذیر، کوتاه شده و پایه‌های اسطوره قدرت جادویی، تنها در دنیای خیال استوار نشده است، بلکه پا در واقعیت‌های موجود نیز دارد. به ویژه آن‌که با بررسی اجمالی آمار و گزارش‌ها، می‌توان به این نکته اشاره کرد که اقبال کودکان و نوجوانان کشورهای توسعه‌یافته صنعتی به هری پاتر، در مقایسه با سایر کشورها، چشمگیرتر است که این امر می‌تواند به نوعی

● فرض این نوشتار، چنین است که اقبال کودک عصر مدرنیته، به اسطوره قدرت جادویی (در داستان هری پاتر)، مشمول همان قاعده‌ای است که الیاده در توصیف رابطه آرزوی دگرگون‌سازی طبیعت، اسطوره کیمیاگری و علم بیان می‌کند.

محصول نزدیک شدن اسطوره قدرت جادویی و فرآیند علم و تکنولوژی، در عقلانیت کودک مدرنیته باشد. به عبارت دیگر و خلاف اعصار پیشین، این بار کودک برای تداعی ذهنی اسطوره قدرت جادویی، تنها به تخیل خود بسنده نمی‌کند و برای او این امر باورپذیرتر شده که پذیرش اصل علیت، به معنای تکرار تجربه‌های پیشین نیست و می‌توان به مناسبات جدیدی دست یافت که نامربوط را مربوط جلوه دهد و این، همان خمیرمایه اسطوره جادوست که از مقدمات به ظاهر بی‌ربط، به نتایج دلخواه می‌رسد. البته، می‌توان با این پدیده از زوایای مختلف برخورد کرد. با نگاهی بدبینانه می‌توان گفت که اسطوره‌باوری کودک، در معرض جاذبه‌های تکنولوژی قرار گرفته و او استقلال وجودی خویش را از دست داده است و در یک ارزیابی خوش‌بینانه، می‌توان از ضمیمه شدن اسطوره به تکنولوژی، به عنوان یک تحول مثبت یاد کرد؛ زیرا انگیزه‌های دوچندانی به امر توسعه و پیشرفت بشری می‌بخشد. البته، فراتر از این دو منظر، می‌توان به دغدغه این نوشتار بازگشت که پدیده هری پاتر، این موضوع را گوشزد می‌کند که اسطوره‌باوری کودک و اعتقاد او به قدرت جادویی، حاکی از گونه‌ای بدویت و خام‌نگری جاهلانه نیست، بلکه گونه‌ای از عقلانیت را به ما باز می‌نمایاند که در آن، آرزو و اسطوره و واقعیت در امتداد هم قرار می‌گیرند و بدین ترتیب، تغییر جادویی مناسبات موجود، به هیچ‌وجه بعید نمی‌نماید. فهم این عقلانیت که در عصر مدرنیته، مجال خوبی برای ظهور پیدا کرده، در گرو آن است که به تعبیر لوی استروس، به قواعد آن تن در دهیم؛ قواعدی که در مدرسه جادوگری، باید آن‌ها را آموخت. هری پاتر، به نوعی ترجمان این

چه هر بزرگسالی نخست یک کودک است، کودکی که سازمان‌دهنده فکر خویشتن است و سرچشمه‌های فکر علمی نیز در همین مقدمات «روان پدید آیی»^(۴۷) قرار دارند. یکی از همکاران فیزیک‌دان ما گفته است: یک فیزیک‌دان نابغه، بزرگسالی است که توانسته است ظرفیت‌های خلاق دوران کودکی خود را به جای آن که در زیر فشارهای اجتماعی محافظه کارانه مدفون سازد، همواره در خود زنده نگه دارد.»^(۴۸)

با این مقدمه، باید دید آیا می‌توان عقلانیت کودک را به عنوان یک پارادیم^(۴۹) ویژه عقلانی مطرح کرد و درصدد باز تولید آن در دیگر گروه‌های سنی برآمد؛ ساختاری که در آن، آرزو و اسطوره و دستگاه معرفتی، به هم‌نشینی و تعامل می‌رسند؟ و آیا استقبال جهانی از هری پاتر، ما را به بازخوانی ساختار عقلانی کودک فرامی‌خواند؛ به ویژه آن‌که ره‌یافته‌های جدیدی در تبیین رابطه اسطوره و عقلانیت به چشم می‌خورد؟ محمد ضیمران، معرفت‌شناس ایرانی می‌گوید:

«انسان‌های اسطوره‌باور، به چگونگی وقایع هستی توجه داشتند، نه به چرایی آن و سخن از مبدأ هستی را با بحث درباره علت آن درهم نمی‌آمیختند. اما از دوران ارسطو به بعد، بحث از وجود، عالم، آدم، واجب و ممکن بر پایه نظریه علیت استوار گردید و این علت‌گرایی^(۵۰)، تا زمان حال به وجوه‌گوناگون و در حوزه‌های مختلف دانش بشری، مبنای برهین و بحث‌های متعددی قرار داشته است. می‌توان سیر تاریخی عقلیت^(۵۱) را در فراگرد تاریخی فلسفه جست‌وجو کرد. در واقع، تبیین علی و یا نظریه سببیت^(۵۲)، مبنای عقلیت

● این نقد درصدد آن است که جایگاه جادو باوری را در ساختار عقلانی نشان دهد. زیرا چنین فرض می‌شود که اقبال کودک عصر مدرنیته به هری پاتر، نمی‌تواند فراگردی مستقل از رویکرد عقلانی او به قضایا باشد.

عقلانیت است. به عبارت دیگر، داشتن آرزوی جادوگری یا داشتن قریحه ذاتی کافی نیست، باید به مدرسه جادوگری پا گذاشت، قواعد آن را آموخت و به کار بست. گویی مدرسه جادوگری رولینگ، یک دپارتمان فلسفی است که در آن، آرزو و اسطوره و واقع‌نگری، در چارچوب یک ساختار عقلانی متفاوت تدریس می‌شود.

شاید وقت آن رسیده باشد که در جست‌وجوی بدیل تازه‌ای از عقلانیت کلاسیک براییم و این معنا اثبات شود که عقلانیت کودک، گونه ناقصی از عقلانیت کلاسیک نیست، بلکه ساختار منحصر به فردی است که به دلیل چارچوب‌های سیالش، به راحتی از ظاهر مناسبات موجود عبور می‌کند و به کشف وجوه پنهان واقعیت دست می‌یابد.

پیاژه می‌گوید: «ساخته شدن شناخت‌ها و ساخت‌های هوش، انعکاس ساده یا برگردان جهان جسمانی و اجتماعی برونی نیست، بلکه از نخستین ماه‌های برخورد انسان با محیط و بیش از پیش در جریان تحول، حکایت از یک فعالیت سازنده و حتی خلاق آرمودنی متفکر می‌کند. کودکی، تصویری از بزرگسال نیست؛

خود از چیز دیگری مشتق نشده است، پس چرا نمی‌توان آن‌ها را با اسطوره قیاس کرد و آن‌ها را برگرفته از یک مبدأ مشترک دانست؟ آیا اصول عقلی، بدیهیات و مصادرات، ریشه در همان عواملی ندارد که اسطوره بر آن استوار است؟» (۵۶)

اگر پاسخ ما به پرسش ضیمران مثبت باشد، در آن صورت، می‌توان به یک توجیه منطقی از «پاراادایم عقلانی کودک» دست یافت؛ زیرا در این پارادایم عقلانی، تخیل، اسطوره‌گرایی و واقع‌گرایی، مبدأ مشترک خود را به وضوح نشان می‌دهند.

از این رو، در پارادایم عقلانی کودک، قدرت جادویی با امتناعی عقلانی مواجه نمی‌شود و کودک به سهولت می‌پذیرد که مسیره‌های غیرمتعارف علیت می‌توانند در کنار مسیره‌های تکرار شده قبلی حضور داشته باشند. این بدان معناست که او به خوبی، شق مقابل جادو، یعنی معیارهای عقل کلاسیک را - حداقل به نحو شهودی - درک می‌کند. به همین دلیل، کودک در کنار زندگی روزمره خود که مبتنی بر عقلانیت کلاسیک و داده‌های موجود است، به راحتی، راه دنیای تخیل و اسطوره را در پیش می‌گیرد و به دنیای ناشناخته‌ها سفر می‌کند و به تناقض درونی نیز گرفتار نمی‌آید. نکته جالب آن که وقتی جست‌وجوی میانبرهای جادویی به عرصه علم کشیده می‌شود، محقق یا پژوهشگر را به کاوش در روابط پنهانی آفرینش و مناسبات نامکشوف سوق می‌دهد؛ یعنی همان جایی که عقلانیت کلاسیک خاموشی می‌گزیند. زیرا آن چه موجود و عیان نیست، چگونه می‌توان بر اثبات یا انکار آن حکم داد؟ اما آیا می‌توان چنین فرض کرد که

فلسفی را تشکیل می‌داده است. به این دلیل، می‌توان گفت که در اثر رواج استدلال‌های عقلی، نوعی عدم تناسب^(۵۳) میان زبان اساطیری و زبان علمی و فلسفی به وجود آمد.» (۵۴)

«اکثر فلاسفه بعد از ارسطو، مقولات اساطیری را مردود دانستند و کلیات عملی را جانشین آن‌ها کردند. زیرا این کلیات، تبیین حرکات، تغییرات، تحولات و به طور کلی زمانیات ناپایدار را سهولت می‌بخشد...

● می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که دیالکتیک عقل و جادو، ترسیم‌کننده حرکت ساختار عقلانی، برای کشف وجه پنهان واقعیت است.

ابن‌سینا، به تاسی از ارسطو، مدعی بود که اولیات (۵۵)، قضایا و مقدماتی است که از ناحیه تعقل آدمی در ذات خود به وجود می‌آید؛ بدون آن که برای اثبات‌شان جز خود آن‌ها به چیز دیگری نیاز باشد... بدین ترتیب، ما این فصل را با چند پرسش اساسی به پایان می‌رسانیم. اگر اصول عقلی، خود از مبادی دیگری مشتق نشده باشد، پس چگونه می‌توان مبنا و اساس این اصول را آشکار کرد؟ در واقع، چنین پرسش‌هایی ما را از قلمرو الگوهای عقلی خارج می‌سازد. اگر اصول و مبادی عقلی، خود قائم به ذات‌اند و از فرط بدهت قابل پرسش نیستند، پس از چه رو، می‌توان آن‌ها را مبنای داوری امور دیگر قرار داد؟ اگر اصول عقلی،

جادو باوری و مؤلفه‌های مدرنیته، در چارچوب یک ساختار عقلانی توجیه پذیر شود. به همین علت، مدل تحلیلی الیاده را در برقراری رابطه‌ای منطقی میان آرزوی دگرگون‌سازی طبیعت، اسطورهٔ کیمیا و تکنولوژی مدرن مورد توجه قرار دادیم و با تعمیم آن به «پارادایم عقلانی کودک»، به جمع‌بندی متفاوتی رسیدیم. در این پارادایم عقلانی، آرزو، اسطوره و واقعیت با یکدیگر هم‌نشینی و تعامل سیستماتیک دارند و به همین دلیل، کودک در سطح مناسبات آشکار متوقف نمی‌ماند و به روابط نامکشوف هستی سرک می‌کشد و این‌گونه فرض شد که تحولات جادویی عصر مدرنیته، او را در این گرایش محق نشان می‌دهد. اگر آن‌گونه که الیاده، میان آرزوی دگرگون‌سازی، کیمیا و تکنولوژی مدرن رابطه‌ای منطقی برقرار می‌کند، عمل کنیم، می‌توانیم در پارادایم عقلانی کودک نیز رابطه‌ای منطقی میان آرزوی کشف، اسطوره قدرت جادویی و احساس تعلق به میانبرهای جادویی مدرنیته بیابیم. این میانبرهای جادویی، همان فراگردهایی است که در دوران مدرنیته کشف شده و می‌شود و از راه‌هایی که مسبوق به هیچ سابقه‌ای نیست، به هدف خود می‌رسد.

پی‌نوشت

۱. modernity، واژهٔ مدرنیته، حاکی از فضایی است که در آن، اندیشهٔ مدرن در ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نهادینه شد و با واژهٔ modernism که به معنای گرایش فکری به اندیشهٔ مدرن در زمینه‌های مختلف است، تفاوت می‌کند.

2. Rowling

3. Luc Benoist

۴. رک: مقالهٔ «آیین و اسطوره»، ج ۳ جهان اسطوره‌شناسی، ترجمه جلال ستاری، ص ۴۱، نشر مرکز، چاپ اول - ۱۳۷۹.

۵. همان منبع

جست‌وجوی روابط و معادلات پنهانی و تلاش برای رسیدن به میانبرهای جادویی، فرآیندی به طور مطلق غیرعقلانی است یا این‌که باید در پی پارادایم عقلانی دیگری براییم که این فرآیند را توجیه کند؟ به نظر می‌آید که «پارادایم عقلانی کودک»، این ظرفیت را دارد که کاستی‌های «عقل کلاسیک» را جبران کند؛ زیرا تعریفی که عقل کودک از علیت به دست می‌دهد، آن‌طور که هیوم در توصیف علیت می‌گوید، مبتنی بر عادت و محصول تکرار پروسه‌ها نیست، بلکه به معنای رابطهٔ خلاق میان علت و معلول است که الزامی به تکرار تجربه‌های پیشین ندارد. آیا می‌توان ادعا کرد که ادبیات کودک و به ویژه داستان هری پاتر، محل ظهور این پارادایم عقلانی است؟

چکیدهٔ آن چه گفته شد

در تحلیل اقبال غیرقابل تصور کودک مدرنیته، به اسطورهٔ قدرت جادویی در داستان هری پاتر، این نکته مفروض گرفته شد که در عصر حاکمیت تکنولوژی و گرایش شدید کودک مدرنیته به مظاهر آن از جمله کامپیوتر، اینترنت و ممارست دائمی او با آموزش‌های مدرن، نمی‌توان گرایش او را به اسطورهٔ قدرت جادویی، از سنخ گرایش کودک بدوی و ماقبل مدرن به اسطوره‌ها تلقی کرد و باید به گونه‌ای با ساختار عقلانی او نسبت داشته باشد. از این رو، به جای آن‌که به روال معمول، در صدد توجیه روان‌شناختی گرایش کودک مدرنیته به اسطوره قدرت جادویی براییم، یا این‌که به نحو تحقیرآمیزی او را در یک طبقه‌بندی مشترک با انسان‌های عصر حجر و اقوام فاقد تمدن قرار دهیم، چارچوب‌های معرفت‌شناختی این گرایش را جست‌وجو کردیم؛ به گونه‌ای که پارادوکس

29. Jeans, J, 1934, The new Back ground of science

۳۰. همان.

۳۱. تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر، دکتر مهدی گلشنی، ص ۴۷، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول - ۱۳۶۹.

32. Heisenberg, indeterminacy theory

۳۳. جزء و کل، ورنر هایزنبرگ، ترجمه حسین معصومی همدانی، ص ۱۸۷ مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۳۴. مقدمه‌ای بر فلسفه علم، مترجم یوسف عقیقی، ص ۳۶۳، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

35. scientism

36. Niels Bohr

37. determinism

۳۸. تحلیلی از دیدگاه فلسفی فیزیک‌دانان معاصر، ص ۱۵۳، ۱۷۲.

39. Jhon Dee

40. Elias Ashmole

۴۱. اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده، ترجمه جلال ستاری، ص ۲۲۸، نشر مرکز، چاپ اول - ۱۳۸۱.

۴۲. همان منبع

۴۳. همان منبع

44. Paul Ricoeur

۴۵. زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، ص ۲۶، نشر مرکز، چاپ دوم - ۱۳۷۸.

۴۶. جهان اسطوره‌شناسی، ج اول مقاله رویا و اسطوره، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز.

47. psychogenesis

۴۸. مقدمه پیاژه، بر کتاب تحول آزمون‌های عملیاتی تشخیص از کودکی تا بزرگسالی، دکتر منصور - دکتر دادستان، انتشارات بعثت، چاپ اول، ۳۷۴.

۴۹. paradigm که در زبان فارسی، به سرمشق ترجمه شده است.

50. etiology

51. yationality

52. aition

53. incommensurability

۵۴. گذر از جهان اسطوره به فلسفه، ص ۴۸، انتشارات هرمس، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۵۵. axiom یا اصول موضوعه که به صورت بدیهی پذیرفته می‌شوند؛ از قبیل کل از جزء بزرگ‌تر است یا دو امر متناقض با یکدیگر جمع نمی‌شوند و...

۵۶. گذر از جهان اسطوره به فلسفه، ص ۲۴۳.

۶. رک: جهان اسطوره‌شناسی - ج ۲، مقاله اسطوره و ایدئولوژی، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، چاپ اول - ۱۳۷۹.

۷. جهان اسطوره‌شناسی - ج ۲، ترجمه جلال ستاری، تلخیص از ص ۵۱-۵۲، نشر مرکز، چاپ دوم - ۱۳۸۱.

۸. جهان اسطوره‌شناسی، ج اول، ترجمه جلال ستاری، ص ۱۱۰، نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۱.

9. mythologeme

10. Charles Kerenyi

11. ursprung

12. fond ment

۱۳. جهان اسطوره‌شناسی، ج ۳، ترجمه جلال ستاری، ص ۳، ۴، ۲۳.

14. Ariege

15. Dordogne

16. La Madeleine

17. Haute-Garonne

۱۸. رک: اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات کاروان، چاپ اول ۱۳۸۲.

۱۹. همان منبع

۲۰. ویلیام جیمز می‌گوید: عقاید ما واقعاً قواعدی برای عمل هستند. رک: پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم - ۱۳۷۵.

21. Poncas

۲۲. رک: اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخ‌پوستان آمریکا، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، ص ۱۰۷-۱۰۱، نشر چشمه، چاپ اول - ۱۳۷۸.

۲۳. رک: اساطیر آشور و بابل

۲۴. رک: دانش اساطیر، روزه باستید Roger Bastide، ترجمه جلال ستاری، نقل از Anthropologie Structurale، تألیف لویی استروس Claude Levi-Strauss، انتشارات توس، چاپ اول - ۱۳۷۰.

۲۵. جهان اسطوره‌شناسی، ج ۲، تلخیصی از ص ۵۲-۵۱.

۲۶. David Hume، فیلسوف مشهور انگلیسی، اعتقاد داشت که عقل نمی‌تواند اصل علیت را اثبات کند و پذیرش و باور علیت، تنها به واسطه عادت است. تشکیک هیوم در اصل علیت، تأثیر به سزایی در نحوه شکل‌گیری اندیشه کانت داشت. رک: تاریخ فلسفه، ج ۵، تألیف فردریک کاپلستون، ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، سروش، چاپ اول - ۱۳۶۲.

27. Levi Strauss

۲۸. اسطوره و معنا myth and meaning، ترجمه شهرام خسروی، ص ۹۷، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۶.